

بررسی، نقد و تبیین مفهوم جامعیت قرآن

البرز محقق گرفمی^۱ - رضا حق پناه^۲ - سید علی دلبری^۳

چکیده

آیاتی از کلام الهی و پاره‌ای از گفتار پیشوایان دین به موضوع «جامعیت و شمول قرآن بر هر چیزی» اشاره دارد. یافتن گستره موضوعات و احکام قرآنی، در سامان بخشیدن به محدوده خواسته‌ها و بهره‌گیری افراد از آن، نقش محوری دارد؛ از این رو دانشوران همواره در پی یافتن گستره موضوعات قرآنی هستند. دیدگاه‌های رایج در این موضوع عبارت‌اند از: جامعیت مطلق قرآن در گستره همه دانش‌ها، جامعیت مطلق قرآن در حوزه معرفت دینی، جامعیت قرآن در بیان سررشته‌های حوزه معارف دین و جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی. این جستار با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، در پی بازخوانی و نقد دلایل چهار رویکرد یادشده است. روی آورد برگزیده، با محور قرار دادن هدف؛ یعنی قلمرو موضوعات قرآنی و روش‌های هدایت قرآن، جامعیت قرآن را به معنای بهره‌گیری از تمامی مدلول‌ها و اشارات قرآنی، در کنار راهنمایی قرآن به پیروی از پیشوایان دین و عقل رشدیافته می‌داند. به سخن دیگر، قرآن با راهنمایی آدمی به سه رکن هدایت؛ یعنی کلام و حیانی، پیشوایان الهی و حکم خرد استوار، جامع‌ترین روش هدایت انسان را ارائه کرده است؛ نه اینکه همه امور مربوط به هدایت را به‌گونه‌ای

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول).

Mohaghegh.gr@gmail.com

rhaghp@yahoo.com

saddelbari@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۳. دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

مستقیم در دلالت‌های آیات خود گنجانده باشد.

کلیدواژه‌ها: گستره موضوعات قرآن، جامعیت قرآن، روش‌های هدایت، راهنماشناسی، سنت معصومین علیهم‌السلام، عقل.

۱. مقدمه

شناخت گستره جامعیت قرآن، مؤلفه‌ای است که می‌تواند محدوده انتظارات قرآن‌پژوهان و همه مسلمانان از ظاهر کتاب الهی را آشکار کرده و در سازه قرآن بنیان معرفت آدمی، سودمند باشد. این مؤلفه با نگرش پژوهشگر نسبت به گوناگونی موضوعات قرآنی، پیوندی ژرف داشته و در برگزیدن روش تفسیری آیات الهی نقش آفرین است. آگاهی از جامعیت قرآن و بازشناسی این گستره در کاربست‌های شناختی؛ مانند تفسیر موضوعی، عرضه حدیث بر قرآن و نیز در تفاسیر عصری، علمی (به معنای علوم تجربی)، تاریخی و در معنایی عام و فراگیر، در برداشت از کلام الهی نقش آفرین خواهد بود. برای نمونه، شخصی که به وجود همه معارف مورد نیاز بشری و علوم گوناگون در قرآن باور دارد، برای یافتن هر موضوعی؛ مانند فضاوردی، اتم‌شناسی، پزشکی و دیگر دانش‌های نوین در قرآن تلاش می‌کند؛ حال آنکه وقتی پژوهشگری گستره موضوعات قرآنی را مباحث معرفتی یا آموزه‌های مورد نیاز برای هدایت بشر می‌داند، تنها معارف این حوزه را از قرآن می‌جوید. این جستار، در پی یافتن مفهوم جامعیت و بیان‌گری قرآن برای مخاطبان است؛ از این رو یکی از مبانی رویکرد تفسیر موضوعی شمرده می‌شود. پرواضح است که تبیین چگونگی یافتن همه دانش‌ها از قرآن توسط برخی از برگزیدگان هستی، از حوصله این جستار خارج است. به دیگر سخن، این جستار در پی اثبات است، نه ثبوت.

۲. پیشینه

نخستین گفتارهای بشری درباره گستره موضوعات قرآنی را در سخنان پیشوایان دین می‌توان جست. (کلینی، ۱۴۲۹/۱/۱۵۱؛ برقی، ۱۳۷۱/۱/۹۵۶) بسیاری از کتاب‌های علوم قرآن و دین‌پژوهی نیز، فصلی را به موضوع گستره جامعیت قرآن اختصاص داده‌اند. این

نمونه‌ها را در کتاب‌هایی؛ مانند الإتقان فی علوم القرآن، البرهان فی علوم القرآن و التفسیر و المفسرون ذهبی می‌توان جست. مفسران نیز به مناسبت تفسیر آیاتی، که قرآن را شارح و تبیین گر همه چیز دانسته است، از این موضوع سخن گفته‌اند. کتاب‌هایی؛ چون جامعیت قرآن (۱۳۸۰) نوشته محمدعلی ایازی، مبانی تفسیر قرآن (۱۳۸۶) و اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت علیهم‌السلام و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام (۱۳۷۹) به قلم رضا مؤدب نیز فصلی را به موضوع جامعیت قرآن اختصاص داده‌اند. کتاب جامعیت قرآن (۱۳۸۰) به قلم محمدعلی ایازی از نخستین نوشته‌های مستقل در موضوع جامعیت قرآن است که به تعریف و تبیین دلایل این موضوع پرداخته و سرانجام به جامعیت قرآن در عرصه‌های هدایتی را قائل شده است. همچنین کتاب جامعیت قرآن کریم؛ پژوهشی در قلمرو موضوعی قرآن کریم (۱۳۹۰) نوشته مصطفی کریمی، تلاشی تحسین برانگیز در تبیین گستره موضوعات قرآنی است که با ارائه دلایلی بر نادرستی نظریه تقیید جامعیت قرآن به امور هدایتی، درصدد اثبات جامعیت تام قرآن در ظاهر و باطن است.

همچنین مقالاتی چون «نقد و بررسی دیدگاه مفسران فریقین درباره جامعیت قرآن» (۱۳۹۸) از طهماسبی و بلداجی، «بررسی قلمرو جامعیت قرآن در نگرش فخر رازی و آلوسی» (۱۳۸۹) نوشته جشنی و خدمتکار، «پژوهشی در رویکرد جامعیت مطلق قرآن» (۱۳۹۶) نوشته غضنفری، «تحلیل آیات مربوط به جامعیت قرآن» (۱۳۹۴) به قلم فائزو دیگران و «بررسی دلالت عبارت «تبیان کل شیء» بر جامعیت قرآن» (۱۳۹۳) از روشن ضمیر نیز این موضوع را پی گرفته‌اند. در این مقاله‌ها افزون بر گوناگونی دیدگاه‌ها، بیشتر به جنبه گزارشگری نظریات قرآن پژوهان اکتفا شده است و در پاره‌ای موارد، اشکالاتی بر نظرات برگزیده نویسندگان وارد است. برای نمونه مقاله اول، جامعیت مطلق قرآن را در امور دینی مختص به معصومین علیهم‌السلام می‌داند؛ حال آنکه در بسیاری از آیات قرآن؛ مانند «هُدًی لِّلنَّاسِ»، بهره‌مندی از قرآن مخصوص همه مردمان دانسته شده است. مقاله دوم نیز محدود به مقایسه نظریه دو تن از مفسران عامه بوده و تنها در حوزه تفسیر تطبیقی قابل ارزیابی است. مقالات سوم و چهارم نیز تنها به جنبه تفسیری آیات توجه داشته و

بازگوکننده دیدگاه رایج جامعیت قرآن در عرصه مفاهیم مربوط به هدایت هستند. آخرین مقاله، جامعیت را به معنای تبیین هر مسئله‌ای دانسته که نیاز به تبیین دارد؛ درحالی‌که این تحلیل، تعریف به اثربوده و در آن از وضع حد و رسمی برای جامعیت و دیگر ویژگی‌های موضوع غفلت شده است. بدین سان جستار حاضر با دسته‌بندی مجموعه این نظریات و نقد آن‌ها، در پی ارائه دیدگاهی نوین است که در دیگر پژوهش‌ها بدان پرداخته نشده است. وجه نوآوری جستار نیز در ارائه نظریه جامعیت قرآن در روش‌های هدایتگری است که با نظریه مشهور جامعیت در هدایت تفاوت دارد.

۳. مفاهیم و انگاره‌های بنیادین

بایسته است پیش از ورود به بدنه اصلی موضوع، برخی مفاهیم بنیادین مرتبط با بحث جامعیت قرآن تبیین شوند. مهم‌ترین این مفاهیم به شرح ذیل هستند:

۱-۳. جامعیت در لغت و اصطلاح

«جمع» به معنای نزدیک شدن و پیوسته شدن چیزی به چیز دیگر است. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۰۱) جامعیت از همین ریشه و در معنای فراگیری و شمول به کار می‌رود. از جامعیت در اصطلاح علوم قرآن چنین یاد شده است: «اشتمال قرآن بر رهنمودهایی که در سعادت ابدی و هدایت معنوی انسان نقش اساسی دارد؛ اعم از اینکه مربوط به دین باشد یا نباشد». (ایازی، ۱۳۸۰ الف: ۱۹؛ همو، ۱۳۸۰ ب: ۲۰۱) چنان‌که خواهد آمد، تعریف مفهوم جامعیت به تبیین سه مؤلفه هدف، قلمرو موضوعات و روش هدایت قرآن وابسته است؛ از این رو داوری این جستار درباره تعریف پیش‌گفته، ذیل مباحث طرح‌شده در بخش دیدگاه برگزیده تبیین خواهد شد.

شایان ذکر است که مفهوم مستقلی با عنوان «جامعیت قرآن» را در خود قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام نمی‌توان یافت. برخی دانشوران از آیات دربردارنده عباراتی چون «تبیان لکل شیء» و «تفصیل کل شیء»، مفهوم جامعیت یا اشتمال قرآن بر دانش‌های مختلف را استنباط کرده‌اند. همچنین روایاتی مانند: «أُعْطِیْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳:

۱۶/۳۲۳) بر جامعیت قرآن حمل شده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۵؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۱۹/۳۱۵؛ کافجی، ۱۴۱۹: ۵۲؛ نذیر، ۱۴۱۶: ۶۶)

روشن و آشکار است که مفهوم جامعیت قرآن با مفهوم کامل بودن مجموعه آموزه‌های دین که در آیاتی مانند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده/۳) آمده است، تفاوت دارد. رابطه کامل بودن دین و جامع بودن قرآن را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست؛ چراکه مجموعه آموزه‌های دینی از دلایل گوناگونی به دست می‌آید که قرآن یکی از آنهاست. نقش سنت در تبیین آموزه‌های قرآن و نیز تأثیرگذاری رهنمودهای خرد به گزینش رویکردهای دینی به ویژه در حوزه عقاید قابل چشم‌پوشی نیست. به دیگر سخن، راه‌های کسب معارف دینی را نمی‌توان به طریق و حیانی منحصر دانست؛ بلکه راه‌های دیگری چون عقل، نقل (به معنای سنت)، حس، فطرت و شهود نیز در روند انتقال آموزه‌های دین نقش آفرین هستند. تشابه دو مفهوم پیش‌گفته، سبب درهم آمیختگی میان دو مفهوم جامعیت قرآن و جامعیت دین شده است. (ایازی، ۱۳۸۰: ب: ۲۱۵)

۲-۳. هدایت

هدایت به معنای ارشاد و راهنمایی با لطف و مهربانی، بیان راه رشد و کمال و بسترسازی برای رسیدن به چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲/۶؛ راغب، ۱۴۱۲: ۸۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۲۶۹) و در امور مادی، معنوی و خیر و شرّ به کار می‌رود. هدایت الهی در تقسیمی فراگیر بردو گونه است: هدایت تشریحی (خاصه) که با فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی صورت می‌گیرد و هدایت تکوینی (عامه) که از طریق خلق ابزارهایی مانند: عقل، فطرت، وجدان، غرایز، حواس و نیز ویژگی‌های وجودی انسان‌ها، حیوانات و جمادات محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۳۴). هدایت الهی گاهی با نشان دادن راه استوار و هدف نمایان می‌شود و گاهی با همراهی کردن و رساندن به مقصود و از آنجا که امور هستی به وسیله اسباب به جریان می‌افتد، در مسئله هدایت الهی نیز،

پروردگار از وسایلی برای نمایاندن راه استفاده می‌کند. (همان، ۷ / ۲۵۶). مقصود از هدایت در این جستار، هرگونه راهنمایی مستقیم یا غیرمستقیم پروردگار برای معرفت‌افزایی آدمی است. در این باره در بخش ۵-۳ بیشتر بحث خواهد شد.

۴. دیدگاه‌های رایج درباره جامعیت قرآن

برای درک درست موضوعات قرآنی، باید دیدگاه‌های گوناگون در این باره و دلایل آن‌ها شناخته شود. این دیدگاه‌ها در چهار دسته قابل دسته‌بندی هستند که در ادامه بررسی خواهند شد.

۴-۱. جامعیت مطلق قرآن در گستره همه دانش‌ها

در نظرگاه برخی قرآن‌پژوهان، کتاب الهی دربردارنده همه گزاره‌هایی است که می‌توان نام دانش را بر آن‌ها نهاد. بر این اساس، قرآن کتابی به دور از تردید است که همه امور مورد نیاز بشر در دین و دنیا را برآورده می‌کند. (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱۰ / ۳۸۴۹) طرفداران این نظریه بر این باورند که همه علوم؛ مانند: پزشکی، هندسه، ریاضی، شیمی، نجوم، مناظره و ... در قرآن وجود دارد که پهنه‌ای از افق‌های علمی تا سطوح زیرین زمین را دربرمی‌گیرد. (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۳۲۰؛ سیوطی، ۱۴۴۰: ۲ / ۲۴۶-۲۴۷؛ غزالی، ۱۴۰۹: ۳۳)

باورمندان به این دیدگاه، گاهی از نمونه‌هایی بهره برده‌اند که به جای اثبات «جامعیت قرآن» به «توجیه‌گری» و در پاره‌ای موارد به مغالطه نزدیک‌تر است؛ برای نمونه نقل شده است که شافعی زمانی در مکه گفت: «درباره هر چیزی که تمایل دارید از من پرسید تا من از کتاب خدا پاسخ شما را بدهم. شخصی پرسید: نظر شما درباره شخص مُحَرَّم که زنبوری را بکشد چیست؟ پاسخ داد: خداوند فرموده است: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/۷) و از پیامبر ﷺ روایت شده است که پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید و از عمر بن خطاب نقل شده که فرمان داد شخص مُحَرَّم زنبور را بکشد». (شافعی، ۱۴۱۰: ۷ / ۲۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۴۴) استدلال شافعی و پایه‌گذاری این حکم بر آیات قرآن و روایتی ناستوار، به ترفندی کودکانه شبیه‌تراست تا بهره‌گیری از قرآن

برای صدور فتوا.

اما برخی پژوهشگران به گونه‌ای ژرف‌تر، استدلال‌هایی برای فرضیه «جامعیت مطلق قرآن» ارائه داده‌اند. این نظرات که بر دلایل قرآنی و روایی استوار هستند در ادامه کاویده خواهند شد.

۴-۱-۱. دلایل قرآنی

مدعیان جامعیت مطلق قرآن کوشیده‌اند با استفاده از آیاتی که قرآن را «تبیان»؛ جامع مطالب و تفصیل‌دهنده همه چیز معرفی می‌کند، دیدگاه خود را مستند کنند. برخی از این آیات عبارت‌اند از: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند» (نحل / ۴۴)، ﴿لَا رَظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾؛ «نه هیچ ترو خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است» (انعام / ۵۹)، ﴿مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند» (انعام / ۳۸)، ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» (نحل / ۸۹)، ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾؛ «و برای او در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم». (اعراف / ۱۴۵) برای اثبات این ادعا به آیات دیگری نیز استدلال شده است: (انعام / ۱۵۴؛ اعراف / ۵۲؛ هود / ۱؛ یوسف / ۱۱۱؛ نحل / ۸۹؛ اسراء / ۹، ۸۹؛ کهف / ۵۴؛ فرقان / ۳۳؛ نمل / ۷۵؛ روم / ۵۸) افرادی مانند غزالی در جواهر القرآن و ذرره (غزالی، ۱۴۰۹: ۴۴-۴۷)، زرکشی در البرهان فی علوم القرآن (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲ / ۳۲۰) و غازی حسین عنایه در هدی الفرقان فی علوم القرآن (عنایه، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۲۹-۳۳۲) بر این دیدگاه پای فشرده‌اند.

۴-۱-۱-۱. نقد و بررسی

با دقت در آیات مورد استناد این دیدگاه درمی یابیم که وجود همه علوم در قرآن به نحو مطلق، از این آیات قابل استفاده نیست. از آنجاکه واژه کتاب در قرآن در معانی شریعت، نوشتار، تقدیر، ایجاب، نگهداشت، استواری، نامه اعمال آدمی، علم الهی، نظام آفرینش و اسرار هستی آمده است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۹۹؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۳۰)، نمی توان مراد از کتاب را در همه آیات قرآن کریم دانست.

مراد از تبیین ذکر در آیه ۴۴ سوره نحل نیز بیان شریعت در کتاب های آسمانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۲۶۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۳۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴/۵۱۷) و دلالت آن بر همه موضوعات هستی استوار نمی نماید. مراد از کتاب نیز در آیه «مَا قَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام / ۳۸) لوح محفوظ و هر چیزی است که بر قلم اراده و علم الهی جاری می شود. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۱۸۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۲۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶/۹۹) همچنین اشاره به وجود «هر تر و خشکی در کتاب مبین» با بیان آن در قرآن تلازمی ندارد. بسیاری از مفسران، مراد از «کتاب مبین» در این آیات را علم خداوند یا لوح محفوظ می دانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۴۷۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۳۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۲۵۰).

در عبارت «تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۴۵) نیز نمی توان دامنه «لِكُلِّ شَيْءٍ» را به همه امور هستی گستراند. صرف نظر از اینکه این آیه درباره ویژگی های الواح نازل بر حضرت موسی عليه السلام سخن می گوید، بیشتر مفسران، مراد از «لِكُلِّ شَيْءٍ» در این آیه را مواردی می دانند که آدمی در امور شریعت به آن ها نیاز داشته (طوسی، ۱۴۳۱: ۴/۵۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۷۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸/۲۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۱۵۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸/۲۸۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۳۹۳) و به هدف رسالت مربوط هستند (قطب، ۱۴۲۵: ۳/۱۳۷۱). علامه طباطبایی به قرینه وجود حرف «من» تبعیضه در این آیه، مراد از تفصیل را بیانگری در وجهی خاص دانسته اند، نه در همه وجوه (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۱۴۷)، برخی دیگر نیز کاربرد واژه «کل» در عبارت «تَفْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ» را تنها

برای تفخیم و مبالغه دانسته و فقط امور دینی را شایسته یادکرد در قرآن می‌دانند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/ ۲۱۴) در میان آیات مورد استفاده کسانی که به جامعیت مطلق قرآن باور دارند، عبارت «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» در آیه ۸۹ سوره نحل، در ظاهر، دلالتی قوی تر بر مقصود دارد، با این حال، فهم دقیق مفردات و دلالت‌های این آیه، نتیجه‌ای دیگر در پی خواهد داشت. کلمه تبیان مصدر است و بر مبالغه در بیان دلالت دارد؛ بنابراین اگر «کل شیء» را دال بر عموم حقیقی بدانیم، دو حالت متصور خواهد بود: یا باید آیه را ناظر بر غیر مصحف دانسته و بگوییم مراد از «الکتاب» حقیقتی است که در لوح محفوظ^۱ و در کتاب مکنون^۲ است که تنها عده‌ای خاص به محتوای آن آگاه‌اند (واقعه / ۷۹) یا اینکه باید بیان اجمالی و کلی را کافی بدانیم؛ زیرا از ظواهر قرآن نمی‌توان همه حقایق هستی را به صورت جزئی کشف کرد. از قضا قرینه‌ای در همان آیه وجود دارد که دامنه «كُلِّ شَيْءٍ» را به امور هدایتی محدود می‌کند، جمله «هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹) که گرچه عطف بر «کل شیء» است نه بیانگر آن، شمول «کل شیء» را بر مسائل مربوط به هدایت مؤمنان قطعی می‌سازد و از ظهور آن در جامعیت مطلق می‌کاهد.

علاوه بر این‌ها قرآن در آیاتی از سکوت خود در برابر برخی موضوعات خبر داده است؛ از جمله: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا»؛ و «رسولانی هم که شرح حال آنان را از پیش بر شما حکایت کردیم و آن‌ها که حکایت ننمودیم و خدا با موسی به طور آشکار و روشن سخن گفت» (نساء / ۱۶۴) آیات دیگری نیز از سکوت قرآن در پاره‌ای موارد خبر می‌دهد. (اعراف / ۸۷؛ مدثر / ۳۱؛ جن / ۲۵؛ غافر / ۷۸؛ احزاب / ۶۳؛ لقمان / ۳۴؛ انبیاء / ۱۰۹؛ طه / ۵۱-۵۲؛ کهف / ۲۲؛ ابراهیم / ۹؛ توبه / ۱۰۱؛ نازعات / ۴۲) برخی از موضوعات مسکوت در قرآن عبارت‌اند از: جزئیات داستان برخی پیامبران و اقوام (کهف / ۹۴)، اسرار منافقان (توبه / ۷۴)، علوم

۱. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۱-۲۲).

۲. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» (واقعه / ۷۷-۷۸).

انحصاری خداوند (انعام / ۷۳)، محل بهشت آدم عليه السلام (بقره / ۳۵) و

از این آیات چنین برمی آید که قرآن دربرگیرنده همه موضوعات نیست. ادعای سکوت قرآن درباره موضوعات یادشده بدان معناست که قرآن نه با صراحت و نه حتی با رمزهایی مانند حروف مقطعه از آن‌ها سخن نگفته است؛ زیرا موضوعی که در قرآن به شکل رمز، تأویل، بطن یا مانند آن برای افرادی خاص بیان شده است، در شمار موضوعات مطرح در قرآن قرار می‌گیرد. توجه به این نکته مهم می‌نماید که اگر برای موضوعی مانند شناخت فرد در عبارت «أُو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»؛ «یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقف‌ها فرو ریخته بود» (بقره: ۲۵۹)، ضرورتی وجود می‌داشت، به یقین توسط پروردگار مطرح می‌شد. در ذیل به نمونه‌هایی دیگر از چنین موضوعاتی اشاره می‌شود: ویژگی‌های دقیق اصحاب اخدود (بروج / ۴)، مشخصات بهشت آدم (بقره / ۳۵) و شجره منهیه (بقره / ۳۵).

از سوی دیگر، مدعیان این فرضیه غالباً خود به کشف نظرات علمی جدید از قرآن نمی‌پردازند؛ بلکه پس از اکتشافات جدید، در تطبیق آن‌ها با آیات الهی تلاش کرده و در این راه از هر رابطه سستی بهره می‌برند. در بسیاری موارد نیز، تلاش‌های قرآن‌پژوهان این دسته برای یافتن شاهد قرآنی مورد تأیید علوم جدید، با تحمیل نظرات همراه بوده است. نمونه آشکار این جریان را در برخی تفاسیر علمی از قرآن می‌توان یافت: باور به این‌همانی سیارات هفتگانه هیئت بطلمیوسی (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴ / ۵) و آسمان‌های هفتگانه قرآن، سعی در اثبات اعجاز عددی قرآن با بهره از دانش ریاضی (بنگرید به: قنديل، بی‌تا: ۲۵۴؛ فیومی، ۱۴۲۶: ۵۰) و تفاسیر به ظاهر علمی‌ای که هنوز علم قطعیت آن‌ها را نپذیرفته است. (بنگرید به: عبدالحمید، ۱۳۹۴: ۲۷۱) چنین کاری نتیجه‌ای جز سطحی‌نمایی معارف قرآن در اذهان مردمان دنیای مدرن ندارد. پرواضح است که با گسترش دانش‌های بشری، چنین دیدگاهی در باور عمومی به نزاهت قرآن از خطا آسیب می‌رساند.

به‌ررو جامعیت گسترده قرآن در همه علوم، از ظاهرایات قرآن قابل استفاده نیست؛

چراکه مطالبی مانند فرمول‌های ریاضی، فیزیک و شیمی در مدلول لفظی آیات قرآن وجود ندارد (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۷: ۱/۷۰). اگر ذکر برخی پدیده‌ها؛ مانند: سیل و گردش آب، کیفیت خلقت، سیر تکوین انسان یا برخی موجودات؛ مانند: فیل، مگس و زنبور نشان‌دهنده جامعیت قرآن باشد، کتاب‌های لغت و دایرة‌المعارف‌ها دارای جامعیتی بس شگرف خواهند بود!

۴-۱-۲. دلایل روایی

باورمندان به جامعیت مطلق قرآن، پاره‌ای روایات را نیز برای اثبات نظرگاه خود به کار می‌گیرند. این روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: در پاره‌ای از این اخبار، احتوای قرآن بر همه چیز محور اصلی سخن است و در دسته دیگر، قرآن، یگانه منبع گستردگی علم امامان، معرفی شده است.

براساس روایات دسته اول، جامعیت، یکی از ویژگی‌های کتاب خدا معرفی شده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۵۰) برخی از این روایات عبارت‌اند از: «كِتَابُ اللَّهِ يَحْتَمِلُ كُلَّ شَيْءٍ كِتَابُ خُدا هَمَّةٌ چِيزًا دَر بَر دَر دَر» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۹۶)؛ «فِيهِ خَبْرُكُمْ وَ خَبْرُ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ؛ خَبْرُ شَمَا وَ أَنْجَحَ پِيش از شَمَا بُوَد وَ أَنْجَحَ پَس از شَمَا سَت، دَر آن اَسْت» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۷)؛ «فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ دَر آن عِلْمٌ گَزَشْتَه وَ آئِنْدَه تَا قِيَامَت وَ جُوَد دَارَد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۸۲) و «فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَبْيَانُهُ؛ هَيْجَ چِيزِي نَيْسَت جَزْآنَكِه دَر كِتَابِ خُدا تَبْيِينِ آن وَ جُوَد دَارَد». (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۶۷).

با توجه به ظاهر این روایات، به ویژه عبارت «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۵۱) چنین دریافت می‌شود که قرآن، افزون بر امور مربوط به شریعت، بیانگر امور تکوینی، اسرار خلقت، روابط بین موجودات و همه اخبار گذشته و آینده است؛ چراکه واژه نکره «شیء» در سیاق نفی به کار رفته است که بر عمومیت دلالت دارد. اما براساس روایات دسته دوم، منبع آگاهی امامان از همه امور عالم، قرآن معرفی شده

است. روایت ذیل نمونه‌ای از این دسته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنِّي لأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَأَعْلَمُ مَا يَكُونُ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ؛ من آنچه را در آسمان است می‌دانم و آنچه را در زمین است می‌دانم و آنچه در بهشت و جهنم است می‌دانم و آنچه بوده و خواهد شد را می‌دانم. این را از کتاب خدا آموختم؛ خدای تعالی می‌فرماید: در قرآن تبیین همه چیز وجود دارد». (صقار، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۲۸) روایات مشابه دیگری از این دسته در کتاب‌های روایی امامیه وجود دارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۵۰-۱۵۶؛ حکیمی، ۱۳۹۵: ۲ / ۱۴۶، ۱۴۸).

۴-۱-۲-۱. نقد و بررسی

گرچه نکات یادشده درباره گواهی قرآن به سکوت خویش در پاره‌ای موضوعات، سبب رد انگاره جامعیت قرآن بر همه دانش‌ها می‌شود؛ ولی پاسخ به استدلال بر این روایات، سبب سست تر شدن آن باور خواهد شد. با چشم‌پوشی از پژوهش‌های سندی باید گفت که محتوای این روایات بر جامعیت مطلق قرآن در همه عرصه‌ها دلالت ندارد؛ چراکه با توجه به سیاق روایات می‌توان دریافت که مراد از عباراتی مثل «خبر ما قبلکم و خبر ما بعدکم»، تمام دانش‌های هستی از آغاز تا ابد نیست، بلکه بیان خبرهای مهم امت‌های گذشته و امت اسلامی برای مقاصد خاص مورد نظر قرآن است.

بفرض هم که محور سخن در این روایات، جامعیت مطلق قرآن باشد، این روایات هرگز بردسترسی و بهره‌مندی عموم مسلمانان از این جامعیت دلالت ندارند. عباراتی مانند: «إِنِّي أَعْلَمُ»، «نَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ» و مشابه آن، حکایت از آگاهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام از عمق معارف قرآنی دارد، نه همه افراد امت اسلام. پذیرش اینکه قرآن از همه دانش‌ها سخن گفته و تنها شمار معدودی توانایی بهره‌برداری از آن را دارند با آیاتی که قرآن را هدایتگر همگان شمرده، سازگار نیست. باید توجه داشت که مراد از بیانگری قرآن، روش متداولی است که همگان توان درک آن را داشته باشند؛ یعنی مقصود قرآن از راه

دلالت واژگان باید دریافته شود. دیگر روش‌های برداشت از کلام و حتی روش‌های شهودی، با هدف هدایتگری همگانی قرآن ناهمخوان است.

از دیگر سو، وجود لایه‌های گوناگون معرفتی (بطون قرآن)، اشاره به معانی گوناگون حاصل از قرآن دارد. در روایاتی نیز به وجود لایه‌های بی‌شمار معنایی در قرآن اشاره شده است (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۹۴). این معانی با حرکت از معنای ساده ابتدایی در ظاهر به سوی معنای وسیع‌تری در پی آن و نیز ظهور معنایی از دل معنایی دیگر در سراسر قرآن مجید جریان دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳ / ۷۲-۷۴). فهم باطن آیات با تأویل قرآن، ممکن خواهد بود. تأویل در معنایی عام، فرایندی است که به دنبال تبیین مفهوم بنیادین موجود در لایه‌های زیرین الفاظ آیات است (معرفت، ۱۴۲۷: ۱۴؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۴: ۳۶۶) و در کاربرست خاص آن، تفسیر آیات متشابه براساس ضوابط مورد قبول عقل و شرع است (معرفت، ۱۴۲۹: ۱ / ۳۰). تأویل قرآن و فهم بطون آن، از ویژگی‌های دانشوران سترگی است که قرآن از آن‌ها با تعبیر «راسخان در علم» یاد کرده است. (آل عمران / ۷؛ نساء / ۱۶۲) دسته‌ای از روایات، مصداق اتمّ این افراد را معصومین علیهم‌السلام دانسته است (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹ / ۸۰)؛ از این رو می‌توان روایات دالّ بر جامعیت قرآن را رهنمون به وجود مفاهیمی دانست که از مجموع ظهرو بطن قرآن و با بهره از تفسیر و تأویل آن حاصل می‌آید. البته رسیدن به آن لایه‌های زیرین، تنها در دسترس علم و قدرت برگزیدگان و پاکان است و بشر عادی را یارای درنوردیدن این لایه‌ها نیست.

افزون بر این در مقابل این روایات، روایاتی وجود دارد که بر سکوت قرآن در موضوعات گوناگون دلالت دارد؛ برای نمونه امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ، فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۳۹۹)؛ حضرت علی علیه‌السلام نیز فرموده: «إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَسَكَّتْ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعُهَا نِسْيَاناً فَلَا تَنْكَلُوهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۶۰) و روایات مشابه آن (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۹۸؛ صالح، ۱۴۱۴: ۱۷۱۵). برخی از این

روایات در مقام بیان اصل عملی برائت و رفع تکلیف در هنگام دست نیافتن به حکم شرعی هستند و برخی دیگر، راهنما به ترک پرسشگری غیرضروری. دانشوران اصولی امامیه براین باورند: «ظاهراین گونه روایات آن است که مصلحت الهی اقتضا دارد، خداوند دسته‌ای از احکام را تا روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک مخفی نگه دارد» (خویی، ۱۴۲۲: ۲/۲۷۱؛ انصاری، ۱۴۲۲: ۱/۵۹).

در نتیجه می‌توان گفت که روایات، قرآن را تنها در بیان احکام و قوانین مورد نیاز برای زندگی سعادت‌مندان انسان، جامع می‌دانند، نه در همه دانش‌ها (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۷: ۱/۶۸). افزون براین روشن است که معارف فهم‌پذیر قرآن برای عموم مردم، پاسخ‌گوی همه نیازها و پرسش‌های آن‌ها نیست و بسیاری از اسرار جهان هستی، بلکه حقایق آشکار آن از ظاهر قرآن با فهم عادی و متعارف بشری استفاده نمی‌شود (یزدی، ۱۳۹۵: ۲۵).

۲-۴. جامعیت فراگیر قرآن در حوزه معرفت دینی

گروهی از قرآن‌پژوهان، گستره جامعیت قرآن را تنها مسائل مرتبط با اهداف اسلام و قرآن می‌دانند. به دیگر سخن، چون هدف قرآن، پرورش گوهر وجود آدمی و رساندن او به سعادت است، تمام نیازمندی‌های این عرصه را فراهم آورده است؛ اما دیگر چیزهایی مانند: نجوم، ریاضی و ... که به طور مستقیم به سعادت و تربیت روح آدمی مرتبط نیست، در قرآن به شکل گسترده وجود ندارد (معرفت، ۱۳۷۵: ۵/۵؛ شیخ طوسی ۱۴۳۱: ۶/۴۱۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۵۸). باورمندان به این دیدگاه، احتمال آموزه‌های قرآن بر همه مسائل دینی را پذیرفته و امور خارج از حوزه دین را هدف اساسی قرآن نمی‌دانند. این دیدگاه، بیان قرآن در حوزه‌های شرعی و معرفتی را جامع و با تمام جزئیات می‌داند. براین اساس، قرآن به همه چیزهایی پرداخته است که آدمی در امور حلال و حرام، رسیدن به پاداش و در امان ماندن از جزا به آن‌ها نیازمند است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۳۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۴۵۱؛ قطب، ۱۴۲۵: ۴/۲۱۸۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۳/۲۰۴).

صادقی، ۱۴۰۶: ۱۶ / ۴۵۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۳ / ۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰ / ۱۱۰).

۴-۲-۱. دلایل

آیاتی مانند «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ»؛ «ماه رمضان، ماهی که قرآن در آن فرو فرستاده شد که برای عموم مردم رهنمود است» (بقره / ۱۸۵) که غرض از نزول قرآن را هدایت می‌دانند، مبنای این نظریه قرار گرفته‌اند. برخی از گفتارهای پیشوایان دین؛ مانند «أُعْطِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۳۲۳؛ دارقطنی، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۴۴) نیز شاهدی بر این مدعا قرار گرفته است. حضرت امام خمینی، این فقره از روایت را ناظر به وجود تمام منازل اسفل مُلکی تا اعلی مراتب روحانیت و ملکوت در قرآن می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۱۱: ۳۰۹-۳۱۰).

۴-۲-۲. نقد و بررسی

با دقت در آیات کتاب الهی می‌توان دریافت که بسیاری از احکام دینی، عبرت‌ها، موعظه‌ها و دیگر امور نقش‌آفرین در هدایت بشر، در قرآن به نحو تفصیلی وجود ندارد. در قرآن نیازهای حداقلی برای هدایت انسان‌ها به نحو دلالت‌های مطابقی، التزامی و تطابقی برای عموم مخاطبان قرآن قابل فهم است؛ اما کشف معانی لایه‌های درونی آیات که می‌تواند در هدایت مؤثر باشد، از توان عموم مخاطبان خارج است و تنها عده‌ای از مفسران آگاه و راستخان در علم به آن دست می‌یابند.

جامع نبودن قرآن در حوزه معارف در فرودست‌ترین مرحله خود؛ یعنی عدم درک و دسترسی بشر به معانی هدایتی، حقیقتی است که گاهی مفسران بزرگ از آن یاد کرده‌اند. یکی از قرآن‌پژوهان در این باره می‌نویسد: «قرآن کریم، علم همه اشیای تکوینی را در خود ندارد و علم همه مطالبی هم که در سعادت بشر تأثیر دارد و آشنا شدن به آن‌ها سهمی در سعادت مردم و پرهیز از شقاوت دارد، آن را هم ندارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). پاسخ ناپیدای قرآن درباره حقیقت روح و رابطه آن با بدن (اسراء / ۸۵)، وضع نسل‌های نخستین (طه / ۵۲) و ناپیدایی آینده (لقمان / ۳۴) نمونه‌ای از موارد مربوط به هدایت

است که قرآن به سکوت خود درباره آن‌ها اشاره کرده است.

۳-۴. جامعیت قرآن در بیان سررشته‌های حوزه معارف دین

براساس این دیدگاه، جامعیت قرآن به معنای کلی‌گویی و بیان تمامی سررشته‌های معارف تربیتی و دینی است، نه لزوماً جزئیات همه معارف هدایتی. در این نظرگاه، روایات دال بر جامعیت قرآن را باید برآگاهی معصومان عليهم السلام از لایه‌های عمیق و بطون قرآن حمل کرد (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۹/۶-۳۰)؛ پس مراد از تبیان بودن قرآن، هدایتگری قرآن برای نوع آدمی است؛ به گونه‌ای که تبیان بودن قرآن برای دانشمندان، فهم آموزه‌های گوناگون و برای دیگر افراد، هدایت عامه الهی در ابتدای حالات آن‌ها، رحمت الهی در میانه مسیر حیات و بشارت در پایان حیاتشان است. به دیگر سخن، قرآن در بیان حوزه‌های هدایتی و شرعی هم، بیانی تفصیلی ندارد و برای فهم دقیق این مجملات و مطلقات باید به سنت رجوع کرد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۴۵۲).

در این دیدگاه، کلی بودن مسائل قرآن، دلیلی برای کاربرد سنت در فهم معانی پیچیده قرآن شمرده می‌شود. شیخ عبدالله دراز در تحقیق و پانوشت خود بر کتاب *الموافقات شاطبی* می‌نویسد: «کلی یا به معنای عدم اختصاص مفاهیم قرآنی به اشخاص و زمان‌ها و مکان‌های خاص است، یا به معنای نوعی از بیان که شروط و ارکان و موانع یک امر را بیان نکرده است. در معنای دوم، کلی با مجمل مترادف خواهد بود» (شاطبی، ۱۴۲۵: ۳/۲۷۴). وی در ادامه معتقد است که شاطبی کلمه «کلی» را برای هر دو معنای پیش‌گفته به کار برده است.

در ادامه به سه دلیل این دیدگاه پرداخته می‌شود.

۱-۳-۴. دلایل این دیدگاه

باورمندان به این دیدگاه به آیات ذیل استناد جسته‌اند: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...**» (مائده/۳)، «**وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ...**» (نحل/۸۹)، «**مَا فَتَرْنَا...**» (انعام/۳۸) و «**... يَهْدِي لِئَلِيَّ هِيَ**» (اسراء/۹) و در دلالت این آیات بر مدعای خود می‌نویسند: «**أَقْوَمَ**»؛ یعنی راه

مستقیم و اگر در قرآن، همه معانی و مفاهیم مربوط به راه مستقیم حتی به نحو اشاره نیامده باشد، صحیح نیست که قرآن خود راهادی طریق آقوم بداند» (شاطبی، ۱۴۲۵: ۳ / ۲۷۶). برخی نیز بر این باورند که لفظ «کل» در آیه «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل / ۸۹) تنها دالّ بر اکثریت و تفخیم است، نه تعمیم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۴۵۲) و بنابراین وجود روایاتی مانند «أنتم أعلم بأمور دنياکم» (ابن حنبل، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۷۷)، برخی نیازهای بشر در قرآن و سنت یافت می‌شوند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷ / ۴۵۲).

روایاتی مانند «مَا مِنْ أَمْرٍ يُحْتَلَفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضَلُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۵۳)، خبر نبوی «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَ الثُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ، لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱ / ۷۴۱) و «لَيْسَ مِنْ مُؤَدِّبٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى أَدْبُهُ، وَإِنَّ أَدَبَ اللَّهِ الْقُرْآنُ» (دارمی، ۱۴۰۷: ۲ / ۵۲۵) نیز مستند این دیدگاه قرار گرفته‌اند. براساس این روایات اطلاق «حبل الله» و «مأدبه الهی» به قرآن و ذکر صفاتی مانند: شفا بودن و سودمندی قرآن، همگی نشان‌دهنده کامل بودن قرآن در این زمینه‌هاست. (شاطبی، ۱۴۲۵: ۳ / ۲۷۶)

باورمندان به این دیدگاه معتقدند که دانشمندان قرآن‌پژوه در رجوع به قرآن برای حل مسائل خود، به اصل و پایه همه مسائل خود در قرآن برمی‌خورند. حتی ظاهریه هم - که به باور اهل سنت به سبب انکار قیاس، برای حل مسائل خود در تنگنا هستند - در مسائل شرعی به قرآن رجوع می‌کنند. (شاطبی، ۱۴۲۵: ۳ / ۲۷۷) درک فطری بشر از قرآن، همان بیان آشکار قرآن است؛ به گونه‌ای که هرکسی هرچه بجوید، در قرآن می‌یابد. هرکس که با تدبیر و حق‌پذیری و دوری از دشمنی بر سفره قرآن حاضر شود، هر آنچه بخواهد در آن می‌یابد. (دروّزه، ۱۴۲۱: ۶ / ۹۱) باید توجه داشت که براساس این دیدگاه، قرآن در بردارنده ریشه همه مسائل شناختی دانسته شده و نه همه موضوعات گوناگون علوم.

۴-۳-۲. نقد و بررسی

گرچه ظاهر عبارات قرآن را نمی‌توان در بردارنده همه دانش‌ها دانست؛ اما پذیرش اینکه قرآن در همه موضوعات، تنها به بیان سررشته‌ها اکتفا کرده، با آیاتی از کلام الهی ناسازگار است؛ چراکه در بعضی آیات به شکل تفصیلی و با جزئیات به بیان برخی احکام پرداخته شده؛ برای نمونه انواع گوشت‌های غیرخوراکی از نظر اسلام، در مجموعه‌ای از آیات بیان شده است. (مائده / ۳؛ انعام / ۱۴۵) در سلسله‌ای از آیات همه پاک‌کننده‌ها، در پاره‌ای آیات همه مقارنات، اوقات نماز و در پاره‌ای دیگر به انواع سجده‌های عبادی اشارت رفته است. دقت در این آیات، نشان می‌دهد که قرآن در موضوعات پیش‌گفته هرآنچه را که بشر بدان نیاز داشته، بیان کرده؛ به‌گونه‌ای که در این زمینه‌ها، چیزی قابل افزودن یا کاستن نیست.

افزون بر این، گفته شد که قرآن خود به سکوت در برخی گزارها اشاره دارد. همچنین آیاتی که قرآن را هدایتگر به مسیر پسندیده می‌دانند، تنها از ویژگی هدایتگری قرآن سخن می‌گویند و هرگز بر اشاره‌گویی‌اش در همه امور هدایتی دلالت ندارند. گذشته از این، پرواضح است که دو صفت تبیان بودن و تفصیل دادن، هرگز با بیان اشاره‌ای قرآن درباره امور سازگار نخواهد بود؛ به‌گونه‌ای که فروکاستن تبیان‌گری به بیان اشاره‌وار، وجهی نخواهد داشت.

روایات پیش‌گفته در این دیدگاه نیز چنین بوده و تنها در بردارنده گستردگی موضوعات قرآنی در ادب‌آموزی، اخلاق و راه‌گشایی فکری و رفتاری برای آدمی است. روایات دال بر بسندگی مجموعه قرآن و سنت نیز به معنای اشاره‌گویی قرآن نیست.

همچنین تجربه بشری نمی‌تواند دلیلی برای اثبات جامعیت سررشته‌های امور هدایتی در قرآن باشد؛ چراکه بسیاری از دانشوران نه تنها جزئیات برخی موضوعات را در قرآن می‌یابند، بلکه بیانی جامع‌تر از بیان قرآن در آن موضوع یافت نمی‌شود. از دیگر سو، اینان در برخی موضوعات با سکوت قرآن روبه‌رو بوده، هیچ‌گونه اشاره‌ای نمی‌یابند و به ناچار از سنت و راهنمایی عقل بهره می‌برند.

۴-۴. جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی

باورمندان به این نظریه، آیات و روایات دال بر جامعیت قرآن را ناظر بر خاتمیت نبوت و کتاب‌های آسمانی می‌دانند. (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۱۱۵۳) بر این اساس، از آنجاکه قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است، می‌باید معارفی جامع و کامل تراز همه کتاب‌های آسمانی و ادیان گذشته داشته باشد؛ از این رو، ابن عربی معتقد است که تجلی ذات الهی بر قلوب انبیا مراتب مختلفی دارد و چون پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تجلی اسم اعظم الهی است (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۱۱۵۳-۱۱۵۶) باید کتاب او نیز جامع کتاب‌های وحیانی باشد.

۴-۴-۱. شواهد قرآنی و روایی

آیات و روایاتی که بر «مهیمن» بودن قرآن اشاره دارند، شاهی برای این دیدگاه به شمار رفته‌اند؛ از جمله: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَآخِذْكُمْ بِهِ بِمَنَاسِكَ اللَّهِ»؛ و «این کتاب [قرآن] را به حق بر تو فرستادیم به راستی و درستی کتاب‌های [آسمانی] پیشین را تصدیق می‌کند و حافظ و نگهبان آن‌هاست؛ بنابراین بر طبق احکامی که خدا فرستاده در میان آن‌ها حکم کن». (مائده / ۴۸) واژه «مهیمن» از ریشه «هیمنه» به معنای چیرگی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۵۷۱) یا «آمن» به معنای نگاهدار است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲، ۲۶۴) و در اصل به شکل «مؤیمن» بوده که همزه آن به هاء تبدیل شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/۲۱۰) قرآن پژوهان این تعبیر را با اوصافی چون حاکم، برتر، حافظ و شاهد برای قرآن سازگار دانسته‌اند. (به ترتیب بنگرید به: مراغی، بی‌تا: ۶/۱۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶/۲۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۰؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۳/۵۳۵) هیمنه قرآن بر دیگر کتاب‌های آسمانی، به معنای حفظ کردن اصول ثابت و تغییرناپذیر مندرج در این کتاب‌ها و تغییر احکام فرعی آن‌ها بر حسب تغییر شرایط و تکامل زیست آدمی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵/۵۷۱) که تحریفات آن‌ها را نیز می‌نمایاند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۳/۶۸) در روایتی نیز چنین آمده است: «سوره‌های بلند به جای تورات به من داده شده‌اند، سوره صدآیه‌ای نیز به جای انجیل، سوره‌های مثانی

(دوگانه‌ها) به جای زبور و نیز سوره‌های تفصیلی و کوتاه افزون بر این‌ها به من اعطا شده است. این قرآن بر دیگر کتاب‌های الهی حاکم است». (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۶۰۰) باورمندان به این دیدگاه معتقدند که این روایات به اعطای همه علوم و معارف به پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارند. (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۱۱۵۶)

۴-۴-۲. نقد و بررسی

گرچه قرآن در مقایسه با دیگر کتاب‌های آسمانی، آموزه‌های فراوانی را دربرگرفته است؛ اما این، دلیلی بر تقلیل گستره معنایی عباراتی چون «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» و «تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ» در معنای کامل بودن قرآن نسبت به دیگر نیست. روایات مورد استفاده در این دیدگاه نیز تنها به جنبه برتری قرآن بر کتاب‌های آسمانی اشاره دارند و هرگز دلیلی بر دیدگاه پیش‌گفته نیستند. از طرفی این دیدگاه درباره جامعیت قرآن بر همه دانش‌ها ساکت است و تنها حجم معارف موجود در قرآن را بیش از دیگر کتاب‌های آسمانی می‌داند.

۵. دیدگاه برگزیده

پرواضح است که مفهوم «جامعیت» امری نسبی است که در دو حوزه قلمرو موضوعات و هدف محقق می‌شود؛ از این رو شایسته است که در گام نخست، مراد از مفهوم «جامعیت قرآن» مشخص شده و در گام بعد میزان کامیابی گزاره‌ها در رسیدن به هدف و در نهایت عیار جامعیت گزاره یا کتابی سنجدیده شود. وقتی سخن از جامعیت کتابی در میان است. باید هدف پیش‌ران آن کتاب را شناخت و سپس دامنه موضوعات محوری مطرح شده در آن را. با این تعریف، کتابی جامع خواهد بود که با طرح موضوعات سامان داده در خود، هدف پی‌گرفته شده را به انجام رسانده باشد؛ بنابراین مراد از جامعیت، میزان تحقق اهدافی است که نوشته‌ای با استفاده از بیان موضوعات، آن را پی می‌گیرد.

برای کشف موضوعات محوری قرآن دوازه پیش‌روست: یا باید همه موضوعات را یافت و قدر جامع آن‌ها را از راه انواع دلالات در پرتو هدفی جامع آشکار کرد یا آنکه با

مراجعه به دلالت برخی آیات، هدف قرآن را از زبان خود قرآن شنید. از آنجا که نخستین راه ناممکن می‌نماید، باید از روش دوم استفاده کرد. خوشبختانه قرآن کریم، خود درباره موضوع محوری و هدف گذاری آیات الهی به روشنی سخن گفته است؛ از این رو پیش از کشف دامنه موضوعات قرآنی، به تبیین هدف قرآن از زبان قرآن پرداخته می‌شود.

۱-۵. هدف قرآن

مقصود از مفهوم «هدف قرآن»، یافتن مقصدی است که قرآن با استفاده از طرح موضوعاتی آن را پی می‌گیرد. موضوعاتی که تبیین آن با فرستادن پیامبر اسلام ﷺ صورت می‌گیرد. برخی از آیاتی که به تبیین این حوزه پرداخته‌اند؛ از این قرار است: ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ﴾؛ «همان کسی که) کتاب را به حق بر تو نازل کرد که با نشانه‌های کتاب‌های پیشین، منطبق است؛ و تورات و انجیل پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد؛ و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می‌سازد، نازل کرد» (آل عمران / ۳-۴)؛ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾؛ «ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است». (بقره / ۱۸۵) در یک دسته‌بندی عام و فراگیر، اهداف قرآن به چهار دسته بینشی، منشی، انگیزشی و رفتاری تقسیم می‌شود. (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

تنها براساس آیات پیش‌گفته، مواردی چون موعظه، حکمت، راه و راهنماشناسی اهداف قرآن شمرده شده‌اند. آیات دیگری نیز اهداف نزول قرآن را هدایت به راه استوار، کشف سنت‌های حاکم بر هستی، بشارت دادن، موعظه، روشنگری، رحمت، حکمت و عبرت گرفتن مردم می‌دانند. (فرقان / ۱؛ اسراء / ۱۰۶؛ زمر / ۴۱؛ ص / ۲۹) در همه این آیات، گستره مخاطبان انسان است و قدر جامع همه این اهداف، یک هدف پیش‌ران است که در «هدایت، تربیت و رستگاری همراه با هشدار بر زمینه‌های بدفرجامی» خلاصه شده است. با یافتن این هدف لازم نیست که مجموعه موضوعات قرآنی استخراج شده و

از گونه‌های دلالات آن، هدفی تحلیلی از نزول قرآن کشف شود.

۵-۲. قلمرو موضوعات قرآنی

پس از روشن شدن هدف اصلی قرآن، گستره موضوعات قرآنی آشکار خواهند شد. براین اساس، سنجه قرآنی بودن موضوع این است که چقدر در خدمت اهداف نزول قرار گرفته است. باید توجه داشت که قرآن آنچه را که با هدف رسالت؛ یعنی تربیت و هدایت بشریت سازگار است، بیان کرده و از یادکرد نکات حاشیه‌ای نامرتب با هدف محوری خود دوری گزیده است.

پرواضح است که واژگان، عبارات، محمول‌ها و مفاهیم برآمده از قرآن، زمانی موضوع قرآنی خواهند بود که در راستای هدف قرآن قرار بگیرند؛ از این رو، موضوع قرآنی را می‌توان چنین تعریف کرد: «هرگونه دلالت موجه الفاظ، عبارات و سیاق در فرازهای قرآنی که در هدایت دینی انسان و اجتماع نقش‌آفرین باشد»؛ بنابراین همه عناوین مندرج در معجم‌های قرآنی را نباید موضوع قرآنی به شمار آورد؛ برای نمونه، عنوانی مانند «قیس بن صفی» که پس از مرگ پدر خود از همسروی خواستگاری کرد، موضوع قرآنی شمرده نمی‌شود؛ چراکه هدف از بیان آیه‌ای پس از این رخداد (نساء / ۲۲)، بیان حکم حرمت چنین عملی است، نه گزارشی درباره شخصیت او.

محور اصلی سخن در قرآن، انسان و روابط اوست؛ به گونه‌ای که آیه‌ای را نمی‌توان یافت که از محدوده امور مربوط به انسان در حوزه‌های خداشناسی، خودشناسی و جهان‌شناسی تهی باشد؛ از این رو یادکرد برخی از مسائل علوم گوناگون تنها به عنوان اشارات، گزارش‌ها و رهنمودهایی در خدمت هدف بنیادی و پیش‌ران؛ قرآن یعنی هدایت خواهد بود. به عبارت دیگر، اگرچه همه آیات به نحوی در نظام کلان هدایتگری قرآن برای بشری گنجد، اما از گزاره‌ها و موضوعات به ظاهر نامرتب با امور هدایت نمی‌توان نظام و دیدگاه قرآنی استخراج کرد؛ بنابراین آیاتی که در آن‌ها پیرامون گردش کرات آسمانی، ویژگی‌های زمین و مواد گوناگون و گیاهان و جانوران سخن به میان آمده، تنها اشاراتی

برای تنبّه و تذکار انسان در راه شناخت آفریننده بوده و هرگز محور اساسی سخن نبوده‌اند!

۵-۳. روش قرآن در هدایت

«روش» در لغت به معنای چگونگی حرکت کردن، نحوه انجام دادن کار، طریقه، رفتار، شیوه، اسلوب و سبک آمده (انوری، ۱۳۸۱: ۴ / ۳۷۳۷؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۸ / ۱۲۳۸۷) و در اصطلاح، اسلوب‌ها و راه‌هایی است که رسیدن به حقیقت را میسر می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳ / ۲۰۱۵۴) مراد از روش هدایت قرآن در این جستار، دو گونه روش مستقیم و غیرمستقیم است. هدایت مستقیم به معنای بهره از انواع دلالت‌های قرآنی است و روش غیرمستقیم به معنای اشاره به بهره‌برداری از راهنمایان مورد اطمینان است.

قرآن پژوهان براساس مفاهیم قرآنی، روش‌های هدایتگری پروردگار در هستی را به دو گونه هدایت تکوینی و تشریحی تقسیم کرده‌اند. هدایت تکوینی، بهره از فطرت، سرشت و ویژگی‌های نهادینه شده در همه مخلوقات است که در نظام استوار آفرینش، آن‌ها را به پیش می‌راند؛ چنان‌که در آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰) بدان اشاره شده است. هدایت تشریحی مجموعه ارشادات الهی است که از طریق انبیا، صالحان و کتاب‌های آسمانی به دست آدمی رسیده است و در آیاتی چون «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) از آن سخن گفته شده است. قرآن کریم در قالب سخن الهی، انسان را به بهره‌گیری از گوهر خرد، آموزه‌های پیامبران و صالحان و نیز آیات وحی برای راه‌یابی و رشد رهنمون شده است؛ چنان‌که علت گمراهی را نیز پیروی نکردن از آموزه‌های انبیا و بهره‌نبردن از گوهر خرد دانسته است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک / ۱۰)؛ اینجاست که به گناه خود اعتراف می‌کنند؛ دور باشند دوزخیان از رحمت خدا.

از این رو هدایتگری قرآن به دو گونه مستقیم و غیرمستقیم خواهد بود. بهره‌گیری از انواع دلالت‌های آیات قرآن، روش مستقیم هدایتگری قرآن است و تأکید به بهره‌گیری از

هدایتگرانی که توان راهنمایی را دارند، روش غیرمستقیم قرآن در هدایت آدمی است. توصیه به پیروی از این راهنمایان را می‌توان «هدایتگری قرآن به بهره‌ازهادیان» نامید. بهره‌گیری از فرمان رسول الهی و گوهر خرد به عنوان پیام‌رسانان بیرونی و درونی، مهم‌ترین گونه‌های روش دوم هدایتگری قرآن، ارزیابی می‌شوند.

۵-۳-۱. هدایت مستقیم قرآن

قرآن کریم برای آموزش و پاک‌سازی فرد و جامعه انسانی فرستاده شده است. سرچشمه گرفتن قرآن از منبع الهی، عاملی است که بهره‌گرفتن از انواع منطوق‌ها و مدلول‌های التزامی آشکار و حتی پنهان و نیز هرگونه اشاره، لحن، سیاق و ویژگی‌های سخنوری در قرآن را ایجاب می‌کند.

پروردگار متعال در آیاتی، قرآن را هدایتگر موجودات و عاملی می‌داند که بشر را از انواع تاریکی‌ها به روشنایی‌های شناخت رهنمون می‌شود. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء / ۹)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷) و ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾. (نحل / ۶۴) نمونه‌های دیگری از این آیات نیز در قرآن به چشم می‌خورد. (اعراف / ۲۰۳؛ نمل / ۶؛ نحل / ۸۷؛ ابراهیم / ۱؛ مائده / ۱۶) قدر مشترک مفهوم این آیات به عنصر تبیین‌گری قرآن در امور هدایتی مورد نیاز بشر رهنمون است؛ از این رو می‌توان مجموعه دلالت‌های صحیح برآمده از قرآن را یکی از ارکان نظام هدایتگری معرفی شده در قرآن دانست.

۵-۳-۲. هدایتگری به بهره‌گیری از پیامبران

یکی دیگر از راهنمایانی که قرآن، آن را شالوده هدایت تشریحی می‌داند، راهنمایی پیامبران و امامت صالحان است. این مؤلفه نظام هدایت قرآنی، همگانی و پایدار است؛ به‌گونه‌ای که هیچ انسانی از آن محروم نیست. قرآن، این ویژگی را چنین بیان می‌کند:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد / ۷) و ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾. (سبأ /

۲۸) قرآن مجید پیروی از سنت آخرین پیامبر خدا ﷺ را موجب هدایت انسان‌ها دانسته و با عباراتی چون «وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف / ۱۵۸) و «وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا» (نور / ۵۴) به آن اشاره کرده و نتیجه پذیرش این هدایت را دستیابی به استوارترین راه می‌داند. (آل عمران / ۱۰۱) قرآن پژوهان، نتیجه پیروی از این‌گونه هدایت‌ها را موارد ذیل دانسته‌اند: بهره از حقیقت (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۲۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۴ / ۱۱۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۳۹۲)؛ ایمنی (مراغی، بی تا: ۱۱ / ۱۲۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۲۶)؛ نیک فرجامی (قطب، ۱۴۲۵: ۴ / ۲۵۲۸) و رشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۲۳۹).

آیات دیگری نیز از راهنمایی قرآن به پذیرش هدایت‌گری رسول الله ﷺ سخن گفته‌اند. (انعام / ۱۵۱؛ انفال / ۱، ۲۰ و ۲۴؛ مائده / ۹۲؛ محمد / ۳۳؛ مجادله / ۱۳) دوری جستن از هدایت‌گری پیامبران نیز مایه خسران دنیایی و آن جهانی دانسته شده است. (نساء / ۱۴، ۴۲؛ مائده / ۱۰۴؛ فرقان / ۲۷) پیروی از «اولوا الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء نیز مایه هدایت شمرده شده است. مفسران فریقین سه گروه امیران، دانشوران و امامان معصوم علیهم‌السلام را همان صاحبان امر دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۳۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۶۶؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۳ / ۱۰۰) اما از آنجاکه آیه به گونه‌ای مطلق، اطاعت از این گروه را واجب کرده، امیران و دانشوران را نمی‌توان از مصادیق اولوا الامر دانست؛ چراکه پیروی از انسان‌های دچار خطا و کج‌روی، شایسته نیست. (طوسی، ۱۴۳۱: ۳ / ۲۳۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۹۲) روایت منقول از امام باقر علیه‌السلام که به فرو فرستاده شدن همه نیازمندی‌های امت اسلام در مجموعه قرآن و سنت تأکید کرده است (حویزی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۴) نیز شاهدی بر بهره‌گیری از هدایت‌گری تقلین است.

۵-۳-۳. هدایت به بهره‌گیری از عنصر عقل

عقل در لغت به معنای حبس کردن، تقیید، منع، ضد جهل، دیه، علم به صفات اشیا، بستن با طناب و قوه تشخیص‌دهنده حسن و قبح است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۲۵۳)؛ از این‌روز زانوبند شتر را عقال نامند و از آنجاکه عقل

انسانی، سبب نگاهداشت او از فعل یا سخن ناپسند می‌شود، آن را بدین نام خوانده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۹) تعریف برگزیده عقل در اصطلاح لغت‌شناسان چنین آمده است: «نیروی ادراکی که به انسان و نفس ناطقه او اختصاص دارد و به وسیله آن می‌تواند، حقایق را درک کند و به شناخت آن‌ها دست یابد». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸)

پروردگار متعال در بسیاری از آیات کتاب انسان‌ساز خود انسان را به بهره‌گیری از گوهر خرد دعوت کرده است. در این کتاب الهی واژه «تعقلون» ۲۴ بار، «یعقلون» ۲۲ بار و واژگان «عَقْلُوهُ»، «يَعْقِلُهَا» و «نَعْقِلُ» هرکدام یکبار به کار رفته‌اند. با دقت در این مشتقات می‌توان دریافت که قرآن تنها به مشتقات فعلی عقل توجه داشته و از این راه، انسان را به کنشگری خردورزانه؛ یعنی تعقل رهنمون می‌شود. همچنین در آیاتی انسان را از تقلید کورکورانه و پیروی از گمان بازمی‌دارد و عامل بازدارنده را تعقل می‌شمرد. (حجرات / ۱۲؛ یوسف / ۵۳) قرآن همچنین با وجود نزدیکی مفهوم تفکر با تعقل، جایگاه ویژه‌ای برای تفکر معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که مشتقات ماده فکر ۱۷ بار در قرآن به کار رفته است. مجموعه این آیات، راهنمایی‌های قرآن برای بهره‌گیری از گوهر خرد در هدایت‌یابی را آشکار می‌سازد.

راهیابی همه انسان‌ها از طریق توجه به گوهر خرد و ویژگی‌های نهادینه شده در وجود خود به سوی شناخت استوار، در زمره هدایت‌تکوینی خاص بوده که در نظام قرآنی، گونه‌ای از هدایتگری غیرمستقیم قرآن به شمار رفته است. چنین هدایتی در همه موجودات شعورمند جریان داشته و سنجه‌ای درونی برای راهنمایی آدمی است. قرآن در آیات فراوانی به بهره‌گیری از گوهر خرد برای راهیابی به حقیقت سخن گفته است؛ برای نمونه پیروی از سنت‌های بی‌محتوای پیشینیان را برآمده از عدم تعقل دانسته و نتیجه آن را راه نیافتن به شناخت و حقیقت می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»؛ (و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید! می‌گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را برآن یافتیم، پیروی می‌نماییم. آیا اگر پدران آن‌ها، چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند، باز هم از آن‌ها پیروی می‌کردند؟). (بقره / ۱۷۰) آیات دیگری نیز به

بهره‌گیری از عقل رهنمون هستند. (بقره/ ۴۴، ۲۴۲؛ آل عمران/ ۱۱۸؛ یوسف/ ۲؛ حدید/ ۱۷).

۴-۵. برآیند دیدگاه برگزیده

از آیات کلام وحی چنین برمی‌آید که یگانه هدف قرآن هدایتگری است و موضوعات خود را به‌گونه‌ای سامان داده که این هدف را محقق کند. هدایتگری قرآن در نصوص خود و دیگر مدلول‌های برآمده از آن، در کنار هدایت به پیروی از دستور پیامبر ﷺ و جانشینان او و نیز حکم عقل رشدیافته، سه روش قرآن در هدایتگری شمرده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هیچ موضوع مربوط به هدایت را نمی‌توان یافت که از راه قرآن و راهنمایان مجاز از سوی او قابل دریافت نباشند.

هدایتگری مستقیم قرآن نیز به دو گونه اشارات کلی و بیانات جزئی قابل‌افراز و دسته‌بندی است. تبیین دقیق اشارات کلی قرآن برعهده پیامبران و خرد استوار بروحی و ایمان، گذاشته شده است. بیانات جزئی نگر قرآن نیز به دو دسته بیان احکام و بیان موضوعاتی که عقل توان رسیدن به آن‌ها را ندارد، قابل‌افراز است. وانهادن برخی دیگر از احکام به فرمان پیامبر اسلام ﷺ نیز جلوه‌ای از هدایتگری قرآن در بیان موضوعات و احکام است.

از بیانات قرآنی می‌توان دریافت که اگر امکان تبیین موضوع و حکم آن توسط عقل و بنای عقلا وجود داشته باشد، قرآن از تبیین تفصیلی خودداری می‌کند؛ ولی اگر عقل توان شناخت امری را نداشته باشد، حکمت و لطف الهی اقتضا می‌کند که آن را برای مردم آشکار و تبیین کند. پیامبران و پیشوایان صالح راهنمایی هستند که با تبیین کتاب الهی و ارشادات خود، نیازمندی‌های معرفتی بشر را تأمین کنند.

از آنجاکه در میان نیازمندی‌های بشر، مسائل علمی معمولاً با گذر زمان پاسخ داده می‌شوند، جنبه‌های هدایت معنوی انسان که یک سوی آن به جهان پیچیده روح مربوط است، خارج از دسترس اوست؛ از این رو قرآن مسائل مربوط به این حوزه را با تبیین‌گری

آشکاری پی گرفته است. به دیگر سخن، قرآن برای هدایتگری، تبیین احکام مربوط به هدایتگری را به عهده گرفته؛ ولی کشف موضوعات و میزان هم‌پوشانی آن‌ها با احکام را بر دوش پیشوایان دین و عقل رشدیافته نهاده است.

بنابراین مقصود از جامعیت و تبیان‌گری قرآن، جامعیت و اشتغال روش‌های هدایت قرآن بر همه موضوعات و احکام است.

نتیجه

پرواضح است که انگاره وجود همه دانش‌ها در قرآن، به علت عدم تناسب با شأن هدایتی قرآن نادرست است. فرضیه وجود همه امور مرتبط با هدایت آدمی نیز استوار نمی‌نماید؛ چراکه همه موضوعات و احکام مربوط به هدایت را در قرآن نمی‌توان یافت. پذیرفتن جامعیت قرآن در بیان سررشته‌های امور مربوط به هدایت نیز با معنای تبیان بودن و تفصیل برای هرچیزی مخالف دارد؛ چراکه بیان سررشته‌ها برای هدایت کافی نیست. به سخن دیگر، انسان برای گام نهادن در مسیر منتهی به سعادت، در موضوعات مختلف به شناخت دقیق موضوع و حکم نیاز دارد و تا وقتی به شکل تفصیلی از آن‌ها آگاه نباشد، نمی‌تواند به درستی هدف را باز یابد. جامعیت قرآن نسبت به دیگر کتاب‌های آسمانی نیز دلیلی بر اشتغال و احاطه آن بر همه امور مربوط به نیازهای شناختی بشر نیست.

از مجموعه سه روش هدایتی قرآن؛ یعنی هدایت مستقیم قرآن، توصیه به بهره‌گیری از پیامبران و تأکید به بهره‌گیری از عقل، مجموعه نیازهای معرفتی و هدایتی انسان فراهم می‌آید؛ به گونه‌ای که هیچ موضوع شناختی‌ای را نمی‌توان یافت که با استفاده از این روش‌ها، حکمی آشکار نیابد؛ بنابراین بیانگری و جامعیت قرآن در واقع گستردگی راه‌های رسیدن به سعادت و معرفت در بیان قرآن است، نه جزئیات آن راه‌ها که گاه با هدایت مستقیم قرآن، گاه با رجوع به پیامبر ﷺ یا عقل مشخص می‌شود.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند الامام احمد بن حنبل*، دار الحديث، قاهره، ۱۴۱۷ ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، *التحرير والتنوير*، مؤسسة التاريخ الإسلامي، بيروت، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، *فصوص الحکم*، شرح محمد داود قیصری رومی، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۵. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، مکتب الاعلام الإسلامي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶. انصاری، مرتضی، *فرائد الأصول*، مجمع الفکر الإسلامي، قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ ق.
۷. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، سخن، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۸. ایازی، محمد علی، *جامعیت قرآن*، کتاب مبین، رشت، چاپ سوم، ۱۳۸۰ الف.
۹. ایازی، محمد علی، *فقه پژوهی قرآنی*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ب.
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *قرآن در قرآن*، اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *مستدرک علی الصحیحین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. حکیمی، محمدرضا، *الحیة، دلیل ما*، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. خوبی، ابوالقاسم، *مصباح الأصول*، تقریر محمد سرور واعظ حسینی، مؤسسه احیاء آثار امام خوبی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. دارقطنی، علی بن عمر، *سنن دارقطنی*، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۸. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، *سنن دارمی*، تحقیق فواز احمد زمزلی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. دروژه، محمد عزه، *تفسیر الحدیث*، دارالغرب الإسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی الألفاظ القرآن*، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. زرکشی، محمد بن بهادر، *البرهان فی علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الایقان فی علوم القرآن*، ضبطه و صححه محمد سالم

- هاشم، قم، ذوی القربی، قم، ۱۴۴۰ق.
۲۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی، *المواقفات فی أصول الشریعه*، تحقیق عبدالله دراز، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲۷. صالح، صحیحی، *نهج البلاغه*، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ذوی القربی، قم، ۱۴۳۱ق.
۳۳. عبدالحمید، محسن، *الرازی مفسراً*، دار الحریة العلمیه، بغداد، ۱۳۹۴ق.
۳۴. عنایه، غازی حسین، *هدی الفرقان فی علوم القرآن*، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۳۵. غزالی، محمد بن محمد، *جواهر القرآن ودوره*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۸. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، دار الملائک، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۹. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
۴۰. فیومی، سعید صلاح، *الاعجاز العددی فی القرآن الکریم*، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۲۶ق.
۴۱. قاسمی، محمد، *محاسن التأویل*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
۴۲. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
۴۳. قندیل، محمد حسن، *إعجاز القرآن العلمی والبلاغی والحسابی*، دار ابن خلدون، اسکندریه، بی تا.
۴۴. کافیحی، محمد بن سلیمان، *التیسیر فی قواعد علم التفسیر*، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، دار الحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.

۴۶. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المرائی*، بیروت، دار الفکر، بیروت، بی تا.
۴۷. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگنامه علوم قرآنی*، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۴۸. متقی الهندی، علی بن حسام، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تصحیح صفوة السقا، مؤسسة الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ ق.
۴۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. محمدی ری شهری، محمد، *شناختنامه حدیث*، دار الحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۹۷ ش.
۵۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
۵۲. معرفت، محمد هادی، *التأویل فی مختلف المذاهب والآراء*، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، تهران، ۱۴۲۷ ق.
۵۳. معرفت، محمد هادی، *تفسیر الأثری الجامع*، قم، مؤسسة التمهید، قم، ۱۴۲۹ ق.
۵۴. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسة التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۵۵. معرفت، محمد هادی، «جامعیت قرآن نسبت به علوم و معارف الهی و بشری (۲)»، *نامه مفید*، شماره ۶، ۱۳۷۵ ش، ص ۴-۲۲.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیه، قم، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۰ ش.
۵۸. موسوی خمینی، روح الله، *آداب الصلوة*، مؤسسة نشر تراث العالمی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۵۹. نذیر، حمدان، *حکم القرآن والحضاره*، دمشق، دار الكلمة الطیب، دمشق، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مکتبه الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.
۶۱. یزدی، علی محمد، *قلمرو موضوعات قرآنی*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.